



مواد اولیه و قیمت های واردات به تناسب تورم بالا می رود و نمی شود محصول را که حاصل همه این عوامل است؛ کنترل کنیم. این موجب می شود که صدای تولید کنندگان در می آید که نمی شود همه چیز را آزاد گذاشته اید، دستمزد، مالیات، بیمه، ارز و همه چیز بالا برود ولی شما قیمت محصول را ثابت نگه دارید، مفهومی این است که تولید آسیب ببیند، لذا این حرفشان درست است ولی آن هایک راه وسط را دارند می روند ولی جهت گیری شان در کلیات اقتصاد است و نشان می دهد که حداقل معتقدند که باید قیمت ها را آزاد کنند.

اینجانب نقش سازمان حمایت چیست؟ با عنایت به این که از سخنان شما بر می آید که بخشی از این پیکان این انتقادات به سمت سازمان حمایت می رود و تولید کننده ها معترض هستند در حالی که سازمان حمایت هم معتقد است که نقش حمایت از مصرف کننده را نیز دارد، این نقش را چگونه می توان هدایت کرد که کار خودش را درست انجام دهد؟ - سازمان حمایت یک وظیفه دو طرفه دارد. اسمش هم سازمان حمایت از تولید کنندگان و مصرف کنندگان است. قانون آن نیز حمایت از تولید کننده و مصرف کننده است. بر اساس قانون مجمعی مرکب از چند وزیر دارد و شرح وظایفش آن است که تعادل را در قیمت هایی که مجمع ضرورت نظارت بر آن می داند، اعمال کند. حالا حوزه و این که چه کارهایی را مجمع مشخص می کند و این که شاخص تعادل و قیمت گذاری چیست؛ ضوابطی دارد که این سازمان که از قبل از انقلاب وجود داشته است برای شاخص های تولید کننده، فرمت قیمت تمام شده، عوامل قیمت گذاری و سایر موارد یک سابقه تاریخی دارند که در کار خودشان از نظر کنترل قیمت، فرمت و دستور العمل های آن را دارند و این که چه کارهایی را با چه درصدی سود برای تولید کننده یا چه قیمتی برای مصرف کننده متعادل کنند، جزو وظایف آنهاست، یعنی یابن باید آن سازمان باشد یا اگر هست قانونا وظیفه اش هم حمایت از تولید کننده و هم مصرف کننده است. الان فضای عمومی سازمان حمایت، حداقل دخالت است یعنی به تناسب آن اقتضائاتی که عرض کردم این گونه است.

یک بحث دیگر در نقد عملکرد اقتصادی دولت به سیاست های بسته خروج از کود بازی می گردد. اولاً این سیاست ها را چگونه ارزیابی می کنید و بعد بفرمایید که آیا این سیاست ها توانسته است بخش خصوصی را پویا تر یا فاعلتر کند؟

- در تدوین یا در اجرا

بیشتر منظورم در اجرا است، حالا اگر در تدوین هم نکته ای دارید بفرمایید؟

- در تدوین بسته مجموعه دیدگاه های بخش خصوصی را در جلسات مختلف گرفته اند ولی نه به عنوان عامل اصلی تصمیم گیری؛ چرا که یک روال قانونی دارد که به دولت برده اند و بخش خصوصی نیز حضور قانونی در دولت ندارد، در مواردی که مربوط به مجلس می شد تغییرات جدی اعمال شد ولی آنچه که مربوط به خود دولت و دور نمای آن و جهت گیری آن بود، نشان می دهد که جهت گیری که از مجموعه ۱۷۰ ماده در می آید، بیشتر در چند مرحله تقسیم بندی می شود که یک مورد آن به نوع واحدهای تولیدی باز می گردد یعنی توجه به پیشران یا جنبی بودن واحدهای تولیدی، این ها برای خروج از ر کود واحدهای بزرگ اقتصادی مثل پتروشیمی، ذوب آهن، خودروسازی و امثال آن را در اولویت قرار داده اند و معتقدند که اگر این ها از ر کود خارج شوند به دلیل جایگاه و وضعیتشان بقیه واحدها را نیز از ر کود در می آورند لذا عمده توجه شان را روی پیشران ها گذاشته اند و در این زمینه نیز عمل کرده اند یعنی الان خودروسازی ها ۷۰ درصد میزان تولیدشان بهتر شده است، شرایط پتروشیمی ها و ذوب آهن نیز بهتر شده است.

بالاخره در تسهیلات مالی که در تخصیص ارز، ریال و غیره می خواستند بدهند، عمل کردند و نتیجه اش هم مشخص است. ما مقداری روی این حرف داشتیم و گفتیم که عمده واحدهایی که الان در کشور مساله دارند، واحدهای متوسط و کوچک هستند. عمده مشکلات نقدینگی، گرفتاری های بانکی، ر کود

در بازار محصولات، برگشت چک و غیره مربوط به این هاست و در نقطه مقابل بیشترین اشتغال را نیز همین واحدها دارند و از نظر بهره وری، بهره وری آن ها قابل قیاس با واحدهای بزرگ نیست یعنی هریک ریالی که در واحدهای کوچک مصرف می کنید، بازگشت یا بهره وری آن به مراتب بیشتر از واحدهای بزرگ است. ما معتقدیم که در این اولویت بندی مقداری دقت نظر نشده است و باید به صنایع کوچک و متوسط که عمده ترین مشکلات را دارند و عمده ترین اثر را نیز در اشتغال و مسایل اجتماعی دارند، بیشتر توجه می کردند و وزن آن ها را بیشتر مورد توجه قرار می دادند. از زمانی که تولید می کنند تا زمانی که پولشان بر گردد، بیشتر طول می کشد و مجموعه ای از مسائل در اطراف واحدهای کوچک و متوسط وجود دارد و مقداری کم توجهی به این ها دارد می شود. باید مقداری این شرایط تغییر کند. مورد دیگر هم فضای کسب و کار است. طبق برخی از آمارهایی که می گویند، رتبه ایران در فضای جهانی کسب و کار ۲۰ رتبه بهبود یافته است. شاید مقداری این موضوع با تغییر قوانین و مقررات و رفتارهای بوروکراتیک محسوس باشد...

با توجه به شرایطی که در مورد بنگاه های کوچک و متوسط فرمودید، این آمار را قبول دارید؟

- من در این مورد پیشنهاد خودمان را عرض کردم که دولت باید در این بازنگری توجه ویژه ای به صنایع کوچک و متوسط کند. مشکل اصلی اقتصاد امروز ما که از بقیه مشکلات پر رنگ تر و نگران کننده تر است، یکی اشتغال است و دیگری رفاه عمومی عامه مردم که هر چه جلوتر می رویم به دلیل ورود عقبه متقاضیان کار به ویژه تحصیل کرده ها، زمینه بیکاری شان بالاتر می رود. مثلاً بر اساس برخی از آمارها شاید طی ۳ تا ۵ سال آتی حدود ۴ میلیون بیکار داشته باشیم که عمده تا از تحصیل کرده ها هستند.

چقدر آمارهای اقتصادی که در این مورد مطرح می نشود را قبول دارید؟

- آمارهای بانک مرکزی و مقامات رسمی را باید قبول کنیم. اگر قرار باشد که ما آمار رسمی کشور را قبول نکنیم، سنگ روی سنگ بند نمی شود. نمی شود گفت که همه میانی به هم ریخته است. بنابراین باید آمارهای رسمی را قبول ولی در دست تفسیر کرد. مشکل در این است که هر کسی از ظن خود شدیداً من و وز درون من نجست اسرار من.

درست است که عدد و رقم نشان می دهد که تولید ناخالص داخلی ۴ درصد رشد کرده است. این را قبول داریم به چند دلیل. یکی این که مقامات رسمی این را می گویند و دیگری میانی آماری را وقتی انسان جستجو می کند، می بیند که میانی درستی است، ولی هر کسی یک چیزی از ۴ درصد می فهمد. از نگاه عامه مردم یعنی ر کود کم شده است، اشتغال زیاد شده است، وضعیت مردم و اقتصاد عمومی شکل گرفته و بهتر شده است ولی وقتی که در بطن موضوع می روید که منظور از رشد ۴ درصدی چیست می گویند که رشد ناخالص داخلی ۱۷ میلیارد دلار بیشتر شده است ولی این که چه چیزهایی بیشتر شده است، می بینید ۷۰ درصد خودروسازی ها رشد کرده است، پتروشیمی ها بهتر شده و سایر صنایع پیشران رشد کرده اند که در افزایش تولید ناخالص داخلی نقش دارند ولی وقتی به میان عامه مردم می آید می گویند که وضعیت بدتر شده است، وضعیت بازار بدتر شده است. باید رشد ۴ درصدی اقتصادی را درست تفسیر کرد، بلکه واحدهای بزرگ اقتصادی رشد کرده است ولی عامه مردم و واحدهای تولیدی کوچک و متوسط نه.

شاید دلیل مساله آن است که دولت می تواند نظارت جامع تر و بیشتری بر واحدهای بزرگ تولیدی نسبت به واحدهای کوچک داشته باشد و به همین دلیل منابع را به آن سمت برده است. اینجاره چاره چیست؟

- این یکی از دلایل است ولی دلیل دیگر آن است که آنها معتقدند که واحدهای بزرگ؛ تولید کننده اقلام مورد نیاز واحدهای کوچک و متوسط می باشند. یعنی اگر پتروشیمی رشد پیدا کند، مواد مورد نیاز زنجیره های بعدی را تأمین می کند، یا اگر خودروسازی ها رشد کنند، چند هزار قطعه ساز نیز همراه با آنها رشد می کنند، لذا استدلال های این طوری را مطرح می کنند.

ولی در عمل می فرمایید، بنگاه های کوچک و متوسط با مشکل ورشکستگی مواجه هستند، لذا به این نتیجه نرسیده ایم، بنابراین اینجا چه باید کرد که مساله برای بنگاه های کوچک و متوسط حل شود؟

- ببینید! آن استدلال که بنگاه های بزرگ؛ تولید کننده مواد برای واحدهای پسین هستند، حرف بی ربطی نیست، ولی این که آیا آن مقدار اضافه تولیدی که می کنند به واحدهای کوچک و متوسط داخلی بر می گردد یا صادر اتشان را بیشتر کرده است یا این که مشکلات واحدهای کوچک و متوسط عمیق تر از آن است که مقداری مواد اولیه شان بالا برود، مباحث دیگری است. عرض من این بود که توجه اولویت دار به واحدهای کوچک و متوسط از جایگاه تبعی نیست، یک وقت آن است که برای واحدهای کوچک و متوسط جایگاه ثانویه معتقد باشیم، یعنی بگویم اول آن ها (واحدهای بزرگ) هستند و اگر مشکل آن ها حل شد، مشکل این ها (واحدهای کوچک و متوسط) نیز حل می شود، یک وقت می بینید که موضوعات، چالش ها و مسائلشان به قدری قوی است که خودش جزو اول هاست نه دوم ها، فرق قضیه آن است که به این ها به عنوان دوم ها، نگاه کرده اند، نه اول ها. باید آن را بیاورند در اول ها نگاه کنند و چون سیاستشان تدریجی است، آرام آرام جلو بروند و هر دو بحث را تقویت کنند.

آخرین بحثی که می خواستم نظر شما را درباره آن جویا شوم، موضوع نرخ بیکاری تک ر قمی است، به عنوان کسی که با تولید کنندگان و بخش خصوصی در ارتباط هستید چقدر آمار بیکاری تک ر قمی را قبول دارید؟

- بیکاری کی تک ر قمی شده است؛ برعکس اعتقادم بر این است که (بیکاری) یکی از مشکلات اساسی و چالش هایی است که دولت به تنهایی نمی تواند در آینده و اکنون از عهده آن بر آید. باید دو مقوله اشتغال و رفاه عمومی را جزو خطوط ر قمز نظام دانست یعنی اجازه نداد که جریانات مختلف این مساله را با بهانه های سیاسی و گوناگون مورد بی توجهی قرار دهند. به ویژه با توجه به محدودیت های بین المللی و وضعیت خاصی که ما داریم، این می طلبد که عزم ملی و وحدت نظر داشته باشیم و جزو منافع حیاتی بدانیم.

مستحضر هستید که ما دواژه در این ارتباط داریم، یکی منافع ملی و دیگری منافع حیاتی مانند حمله به مرز، حمله به اصل نظام و مسایلی که کیان یک کشور را به هم می زند، در جنگ چطور همه دست به دست دیگری می دهند و دیگر ریز و درشت و سلیقه های مختلف وجود ندارد، هر کسی در هر کجا باشد، دفاع از مرز های کشور را وظیفه ملی، شرعی و قانونی خود می داند، اما منافع ملی به عامه مردم مربوط است؛ عرض من این است که به این دو موضوع یعنی مساله اشتغال و رفاه عمومی اگر بی توجهی شود، با توجه به حجم فارغ التحصیلان به اضافه بیکاران موجود و دیگری شکل گیری اشتغال های جدید که نیازمند میانی اساسی اقتصادی مانند بالا رفتن حجم سرمایه گذاری می باشد، مثلاً برای هر فرصت شغلی اگر ۱۰۰ میلیون تومان پول نیاز باشد برای اشتغال ۴ تا ۵ میلیون نفر بیکار، حجم بسیار بالایی اعتبار می شود که با این بودجه ها و شرایط کشور خوانا نیست. همین طور مساله رفاه عمومی و قدرت خرید مردم نیز بسیار اهمیت دارد یعنی با این تورم و مسائل اشتغال و درآمد مردم و تکفلی که هر خانواده دارد (خوانایی ندارد) الان تعداد افراد تحت تکفل هر سرپرست خانوار که باید آن ها را اداره کند نیز در وضعیت خوبی نیست یعنی در ایران هر سرپرست خانواده باید سه تا چهار نفر را اداره کند در حالی که طبق شاخص ها باید سه نفر را اداره کند. در ایران بالای شاخص های معمول است یعنی فشار روی یک نفر درآمدزا برای تکفل تعداد زیادی است.

این ر قمز را بر اساس آمارهای مرکز آمار می فرمایید؟

- بر اساس آمارهای مرکز آمار و بانک مرکزی است و همه شان قبول دارند. اگر به این دو مقوله با یک عزم ملی و به عنوان خطوط ر قمز رسیدگی نکنیم ممکن است تبدیل شود به این که به منافع حیاتی کشور لطمه بزند. لذا مساله اشتغال یک نگرانی و چالش بزرگ است.

